

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@afgazad.com](mailto:afgazad@afgazad.com)

Political

سیاسی

اکبر تک دهقان

۲۳ آبان ۱۳۸۸ - ۱۴ نوامبر ۲۰۰۹

## در صف کلاشینکف!

ماشین آدمکشی رژیم اسلامی، تنها ۳ روز بعد از قتل جنایتکارانه شهروند مبارز احسان فتاحیان در سندهج، در صدد ریختن خون یکی دیگر از مبارزین آزادیخواه، شیرکوه معارفی، در شهر سقر است؛ موضوع اما به همین مورد ختم نمیشود. اطلاعاتی وجود دارد که از سوی عناصر مسؤول در دستگاه بیدادگری حاکم بر کشور، ۱۳ زندانی سیاسی در کردستان، در معرض اعدام در روزهای آتی، قرار دارند. با روی آوری حکومت اسلامی به راه انداختن حمام خونی نظیر دهه ۶۰، باید هم اینک، از وجود خطر اعدام برای تعداد به مراتب بیشتری از زندانیان سیاسی در تهران، زاهدان و اهواز نیز سخن گفت.

مردم کردستان در ماههای پس از خرداد سال جاری، به هر دلیلی قادر نشدند، در مبارزات اعتراضی عمومی، فعالانه شرکت کنند؛ یعنی درست عکس تصویری که مردم سایر نقاط کشور، از رشد یافتگی سیاسی، و احزاب سیاسی متعدد این منطقه داشتند. این میتواند عوامل قابل درک متعددی داشته باشد، که موضوع بحث در اینجا نیست. اما تبلیغات جریانات غیرانقلابی در منطقه، از این وضعیت سکون نسبی، فضیلت ساخته، که گویا: شهروندان کرد در صورت شرکت در این مبارزات، بیش از دیگران در معرض سرکوب، قرار خواهند گرفت. تجربه درنده خویی کنونی رژیم اسلامی در کردستان نشان میدهد، درک و تحلیل چنین سازمانهایی که علی رغم هر نام و عنوان چپ اما، جریاناتی صنفی و محافظه کاری بیش نیستند، کاملاً نادرست بود. رژیم اسلامی دقیقاً به عکس، به مردم کردستان که قادر نیستند وسیعاً به خیابانها بیایند، نظیر طعمه ساده ای نگاه کرده، برای ارباب مردمانی در مناطق دیگر کشور، که مداوماً در خیابانها هستند، شهروندان کرد را به جوخه اعدام میسپارد.

جریانات چپ در کردستان، نزدیک به سه دهه، و از طریق تسلیم شدن به آموزشهای ارتجاعی محافظل شبیه روشنفکری بیگانه با تاریخ جامعه ایران، به انجمنهایی عملاً صنفی، حتی شخصی، مبدل شده اند. آنها دیگر قادر نیستند در جامعه کردستان، شور و اشتیاق مبارزه سیاسی- انقلابی را رواج داده، نمایندگی کنند. کسی، اطلاعیها،

مصوبات "کنگره" ها، و "پلنوم" هایشان را، که طی ۳۰ سال، به یک کار اداری "روتین" و تکراری، نظیر پرکردن فرمهای چاپی آماده تبدیل شده اند، جدی نمیگیرد. مبارزه سیاسی در این منطقه، علی رغم پراکندن ادعاهای دور و دراز از سوی این نیروها، مبنی بر داشتن تشکیلاتهای داخلی، هنوز از عواقب شرایط رکود گذشته در کل کشور، خلاص نشده است.\* ۱) اوضاع عمومی کشور، و گسترش و تعمیق جنبش انقلابی کنونی اما، مستقل از موقعیت و کیفیت عملکرد گرایشهای سیاسی در کردستان، در مسیر رشد هر چه بیشتر قرار گرفته است.

حکومت اسلامی در اثر جریان تجمعات توده ای روز ۱۳ آبان [عقرب] در سراسر کشور، به عمق هیچ بودن خود و محتوای قدرتمند مبارزات مردم، حتی امکان بروز یک قیام مسلحانه در ماههای آینده، هر چه بیشتر پی برد. اینکه جریان رشد مبارزات توده ای در کشور به کدام سو میرود، امری است بر همگان مسلم. این دریای در حال تلاطم را سر آرامش نیست، و حکومت صاحبان میدانهای تیر و قبرستانهای پهناور، هر دم، فرارسیدن لحظه یک خیزش بنیان کن در سطح سراسری را احساس میکند. کیفیت مبارزات مردم در تظاهراتهای روزهای ۱۳ آبان [عقرب]، قبل و بعد از آن، نشان داد، که خشم مردم از این رژیم سرپا ستمگری، در میان مبارزین، گرایش به روی آوری به سنگربندی خیابانی، و ابراز قدرت جدی برای توقف وحشیگریهای رژیم را دامن زده است. جنبش انقلابی مردم، به میزان زیادی بر ترس و وحشت ۳۰ ساله غلبه کرده، و میرود، تا تحمل مرگ را بر تحمل سلطه جانبداران اسلامی، قابل تحمل تر سازد.

آنچه چرخه آدمکشی فعلی را با شدت و حدت کنونی آن، به جریان انداخته است، نه فقط ترس رژیم از وقوع عملیتهای مسلحانه نظیر بلوچستان و کردستان - آنطور که غیرمستقیم میتوانند القاء کنند - ، بلکه ترس از اعتراضات بزرگ آتی در روزهای ۱۶ آذر و ۲۲ بهمن، و در هر تظاهراتی، نزدیک شدن جامعه به مقطع تعیین تکلیف نهایی است. این دیگر واقعیتهایی است که اعتراضات مردم، با سرعت رادیکالیزه شده، کمتر کسی دیگر حوصله اصلاحات بازی، و گوش کردن به نصایح کروی، سلطنت طلبان و جمهوریخواهان دروغین را دارد. هر چه برای مردم، امکان اصلاحات واقعی در این رژیم غیرواقعی تر میگردد، به همان میزان، امید و چشم انداز توسل به قیام مسلحانه، افزایش می یابد. مبارزات کنونی در کشور، نه فقط یک انقلاب است، بلکه انقلابی است که قدرت تخریب آن، از مجموعه قدرت تخریب انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) و انقلاب اکتبر (۱۹۱۷) هم، سهمگین تر است. انقلاب رادیکال-دموکراتیک حاضر، همه آثار و علائم بربرمنشانه عصر کهن را با شدت در هم خواهد کوبید، و همه عرصه های بدویت و بیگانگی با حقوق انسان را، چه نوع سلطنتی، اسلامی و یا قومی را، تا اعماق شخم خواهد زد. آنچه جانبداران حاکم هم اینک انجام میدهند، بیان وحشت بزرگ آنها از سرنوشتی است، که به طور اجتناب ناپذیری در انتظارشان است.

جریانات غیرانقلابی از میان چپ ذهنی گرا، بیش از ۳۰ سال مردم را از توسل به انقلاب و مبارزه انقلابی منع کرده، برای آنها، لایبی مبارزه "صنفی" خواندند. آنها آگاهانه و یا ناخود آگاه، برای خوشایند سلطنت طلبان و دولتهای غربی، به رواج دروغها و تحریفات مضحک و شرم آور، علیه نسل انقلابی گذشته دست زده، مردم را از رجوع به سنتهای مبارزه انقلابی در تاریخ معاصر ایران، به ویژه مبارزه مسلحانه نسل انقلاب بهمن، پشیمان و ناامید ساختند. در حالیکه جامعه، نه به عبارت پردازیهای عافیت جویان و حرافان، مبنی بر تقدم مبارزات صنفی-

که برای انجام آن، مردم هیچ نیازی به جریانه‌های فوق نداشته و ندارند- بلکه به آموزش سیاسی، ایجاد تشکیلات مبارز مخفی، به کسب شجاعت، جرئت خطر کردن و روحیه تسلیم نشدن، نیازمند بودند. امروز اما همان مردمی که قرار بود با انجام مبارزات صنفی، دنیای راکد ذهنی گرایان منفعل و سازشکار را موجه جلوه دهند، به خیابانها ریخته، قصد به دست گرفتن امر تعیین سرنوشت خود را به هر بهایی دارند.

این جامعه قادر نیست از تاریخ معاصر، و سنتهای سیاسی مبارزاتی تاکتونی خود، فرار کند. سرنوشتی هر رژیم سرکوبگر در این کشور، تنها از سوی مردم مسلح صورت گرفته، و آنجا که به این روش روی نیاورده، سازماندهی نشده، مرعوب گشته و در خانه ها مانده اند، شکست خورده اند. علی رغم هر میزان از اشتباهات گذشته جریانات به اصطلاح "سیاسی کار"، گریزی از بازگشت به اشکال مبارزه انقلابی در این کشور نیست. بربرمنشی حکومت اسلامی، نه فقط احتمال دست زدن توده های مردم به مبارزه مسلحانه را از بین نبرده، بلکه وسیعاً به آن دامن زده، طوری که صدها هزار شهروند جان به لب رسیده، از همین امروز، در آتش تسویه حساب با این دستگاه جنایت در روزهای ۱۶ آذر و ۲۲ بهمن، میسوزند.

زندگی تحت حکومت ولی فقیه اسلامی، این هیتلر پس از جنگ جهانی دوم، به چنان درجه ای از تشدید فلاکت و وحشت و ترور خواهد رسید، که مردم ناچار خواهند شد، برای نجات خود و جلوگیری از نابودی کامل کشور، فرش زیر پایشان را فروخته، برای خرید کلاشینکف صف بکشند. اینک جریانات سیاسی سابقاً مبارز در این کشور، درکی از توسعه شرایط سیاسی در این جهت ندارند، تغییری در ظهور حوادث بزرگی که سرنوشت همگان را تعیین میکنند، نخواهد داد.

www.j-shoraii.blogspot.com www.j-shoraie.blogspot.com آرشیو pouyane50@yahoo.de  
pouyane50@yahoo.de www.facebook.com

#### توضیحات

\*۱- در روز ۲۳ آبان [عقرب]- ۱۳ نوامبر، اطلاعیه ای بدون تاریخ، تحت عنوان " درخواست شورای هماهنگی تشکیلاتهای داخلی احزاب سیاسی کردستان"، در نشانی زیر  
<http://rahekargar.wordpress.com/2009/11/13/dena-233> منتشر گشت. در این اطلاعیه امضاء کنندگان خود را نمایندگان " تشکیلاتهای داخلی" زیر، معرفی میکنند:

۱- تشکیلات داخلی حزب کومله زحمتکشان کردستان ( احتمالاً، تحت رهبری آقای عمر ایلیخانی زاده، که طی سالهای اخیر، از جناح آقای عبدالله مهتدی - هم اکنون: حزب کومه له کردستان ایران - انشعاب کرده اند)

۲- تشکیلات داخلی حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) ( این حزب، شعبه ایرانی حزب کارگران کردستان ترکیه، یعنی PKK، تحت رهبری عبدالله اوچالان است که هم اینک، در بازداشت دولت ترکیه است)

۳- تشکیلات داخلی حزب دمکرات کردستان ایران ( این حزب، جناح اصلی از حزب دموکرات کردستان ایران قدیمی است، که تحت رهبری آقای هجری قرار دارد)

۴- تشکیلات داخلی حزب دمکرات کردستان ( این حزب جناحی از حزب دموکرات اصلی قدیمی است که طی سالهای اخیر، دست به انشعاب زده است)

۵- تشکیلات داخلی پارت آزادی کردستان ( احتمالاً اتحادی از جریان " اتحاد انقلابیون کردستان" سابق، با جناحی از حزب دموکرات اصلی)

۶- تشکیلات داخلی حزب کومله زحمتکشان کردستان ایران ( ظاهراً شبیه مورد ۱، شاید هم یک سازمان جدید است!)

۷- تشکیلات داخلی پارت سه ربه سنی کردستان ( نگارنده در اینجا، برای اولین بار به این نام برمیخورد)

۸- اتحادیه سراسری جوانان میهن پرست کردستان ( نگارنده در اینجا، برای اولین بار به این نام برمیخورد)

البته خواننده نباید دچار اشتباه شود که گویا سازمانهای بالا، همه احزاب سیاسی این منطقه را شامل میشوند. در مجموع بیش از ۲۰ سازمان بزرگ و کوچک مربوط به کردستان ایران، وجود دارند.

اطلاعه مزبور، ابتداء دست به تشریح مسائل مربوط به انتقال جسد مبارز جانبخته احسان فتاحیان، به شهر کرمانشاه زده، سپس از آن سرمایه سیاسی برای سیاست قوم گرایی کنونی خود میسازد. اطلاعیه فوق در دو قسمت آخر، ادعا میکند، که رژیم از وحشت " عصیان ملت" ( منظور کردستان است و نه ایران)، جسد احسان را در سنج به خانواده او تحویل نداده است. این یک برداشت دلخواهی، برای تبلیغ تئوری وجود یک ملت مستقل در منطقه است، که گویا جدا از ایران، در حال " عصیان" است. این تحریف حقایق مربوط به شرایط سیاسی مردم کردستان بوده، و از عواقب غلبه سطح نازلی از قوم گرایی بر دیدگاه نویسنده، رنج میبرد.

۸ جریان امضاء کننده این بیانیه، معلوم نیست، با اینهمه داعیه تشکیلات داری در داخل، چرا تاکنون قادر به سازماندهی هیچ حرکت مبارزاتی مشهودی در کردستان نشده اند. آنها برای پوشاندن ضعف و ناتوانی خود در انجام فعالیت سیاسی و یا نظامی، دست به سوء استفاده قومی از مسائل ساده ای، نظیر انتقال جسد یک مبارز از این شهر به آن شهر میزنند.

اطلاعه سپس در همین پاراگراف اعلام میکند، که با انتقال جسد جانبخته احسان به کرمانشاه، رژیم مطلع نیست که " آتش خشم مردم کرمانشاه، بسیار توفنده تر از سایر نقاط کردنشین است!"؟! نویسنده بعد از این ادعای دلخواهی و تبعیض آمیز که معلوم نیست، از کجا به آن رسیده است، ادامه میدهد: " همچنانکه در استقبال از پیکر خونین دیگر قهرمان کرد کیومرث آسا، حماسه ای جاودان آفرینند." نکات نقل قول شده باز هم، بر قلب حقایق مبارزات مردم ایران، از سوی جریانات منفعل و کاسبکار قوم گرا، مهر تأکید میکوبد. نویسندگان اطلاعیه قومی بالا، چنان در صدور تحلیلهای نبوغ آسای خود، و برانگیختن شور قوم پرستی عجله داشتند، که فراموش کردند، نام جانبخته روز ۲۵ خرداد ۸۸ در تهران، نه " کیومرث" که کیانوش آسا است! از طرف دیگر او دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مهندسی در دانشگاه علم و صنعت تهران بود، و هیچ ربطی ... به

دیگر قهرمان کرد کیومرث آسا " ی شما، که " حماسه ای جاودان آفرید" ندارد. چگونه میتوان از یک دانشجوی مهندسی در تهران، که هیچ رابطه ای با قوم و قوم گرایی ندارد، در روز روشن و به این ساده گی، یک " قهرمان" قومی ساخت؟

جریانی که معلوم نیست، کی و چگونه تشکیل شده و تاکنون مصدر چه خدماتی بوده، یعنی " شورای هماهنگی تشکیلاتهای داخلی احزاب سیاسی کردستان"، از " تمامی مردم کرمانشاه" درخواست میکند، در روز جمعه در ... حضور بهم رسانده، " در پاسداشت این داغ ملی"، همراه خانواده احسان فتاحیان گردند. باید از نویسنده مطلب سؤال کرد، " پاسداشت داغ ملی" دیگر چه مقوله ای است؟ برای نجات احسان فتاحیان هر کس در هر کجای ایران و خارج، هر چه که از دستش بر آمد- اتفاقاً عمدتاً از جریانات سراسری، انجام داد- حال شما دست به تعیین یک "پاسداشت داغ ملی" میزنید؟ این جز تبلیغات سطحی قومی برای برانگیختن احساسات ساده مردم کرد، و سوء استفاده سیاسی غیردموکراتیک از این احساسات، چه میتواند محسوب گردد؟

شاهکارهای قوم پرستانه در این اطلاعیه به نکات بالا منحصر نمانده، در جملات آخر به اوج خود میرسد و آن اینک:

۱- از تمامی مردم کردستان ( یعنی کرد!) در استانهای کردستان، آذربایجان غربی، ایلام، لرستان و خراسان شمالی!!؟ هم خواستار است در صورت امکان! به مردم کرمانشاه بپیوندند! در اینجا دیگر، قوم پرستی و کشف مردم کرد در سراسر ایران، و تبدیل آنها به موضوع موش آزمایشگاه قوم گرایی، غوغا میکند.

۲- " علاوه بر آن پیشنهاد میشود" که برای اعلام همبستگی و وحدت بخشی به یک جنبش سراسری، مراسم نمادین تشییع و تدفین این شهید در گورستانهای شهرهای کردنشین برگزار گردد". واقعاً همین پراگراف آخر باید نشان دهد، اگر مردم کردستان از وجود چنین " شورای هماهنگی " بی بهره بودند، مشکلات به مراتب کمتری میداشتند!

چگونه میتوان با توسل به سنت اسلامی تبلیغات سیاسی حول یک جانباخته، اینهمه زمین و زمان را از کردستان تا خراسان شمالی به هم رساند، و در چندین گورستان در غرب کشور هم تشییع جنازهای نمادین برگزار کرد؟ آیا شورای مذکور، از موضوعات سیاسی، سازماندهی مبارزه، و میزان حضور خود در جامعه ( از کردستان تا خراسان شمالی!) آگاه نیست، که چنین رهنمودهایی را خطاب به مردم صادر میکند؟

اگر حقیقتاً ۸ جریان فوق، دارای یک " شورای هماهنگی " در داخل هستند، صدور این اطلاعیه عجیب و غریب و بسیار فقیرانه، وجود و جدیت چنین شورایی را کاملاً زیر سؤال برده، بیش از هر چیزی، خود بر عدم کارایی و فقدان ضرورت وجودی آن دلالت میکند. جریانات نامبرده، به شدت از معضل خود بزرگ بینی و بی اطلاعی از جامعه و زندگی واقعی رنج برده، مردم کرد را نظیر رعیت خود و جدا از کشور ایران فرض کرده، که گویا دارای اراده " ملی" واحدی بوده، گوش به فرمان " شورای" حضرات هستند. این " شورای" فرضی، تصور میکند، مردم کردستان به " خواست" آنها، تبدیل به یک " ملت " مستقل از ملت ایران شده، در " پاسداشت داغ ملی" ذوب گردیده، از کردستان تا ایلام و خراسان شمالی، حول اهدافی که مبلغان آن خود نمیدانند چیست، متحد شده اند. باید بدون تعارفات سیاسی رایج، بر حال ترحم انگیز نویسنده گان چنین بیانیه هایی، و دارندگان چنین آرزوهایی، زار زار گریه کرد.